لیکن ذوالعقل متخلق باخلاق الهی باشند ذوالبصیرة متحقق بآن پس رد خلق از ایشان
محال باشد و همه را در مراتب خود معذور باید داشت و نرجوان یکون منهم سیم
مرتبه روح بود و اهل این مقام را مرتبه تجلی صفات گذشته و بمقام مشاهده
رسیده باشند و شهود جمع احدیت یافته و از خلق بر درگذشته و از حجب تجلیات
اسما و صفات و کثرت تعینات رسته و در حضرت احدیت حال ایشان اولم یکف
بربک انه علی کل شیء شهید و این طایفه خلق را آیینه حق بینند یا حق را آیینه
خلق و بالاتر ازین تا ستهلاک نیست در عین احدیت ذات و محجوبان مطلق و مبعدون الا انهم
فی مریة من لقاء ربهم و مانند کان در مقام تجلیات اسما و صفات هر چند بسبب
یقین از شک خلاص یافته اند از لقاء الله فاما و معنی کل من علیها فان ویبقی
وجه ربک ذوالجلال والاکرام قاصرند و محتاج به تنبیه الا انه بکل شیء
محیط و تنبیه این حقیقت و معنی کل شیء هالک الا وجهه جز طایفه اخیر
ظفر نیافته اند و درین حضرت هو الاول والآخر والظاهر والباطن عبارت است و در
کل تعینات وجه حق شهود بود ذو وجوه انتهای و تعینات تنزه فاینما تولوا فثم
وجه الله محققان شده شعر گر خورشید بود بی تاید و نیست از پرتو
خود نه از پی اوست اگر ول ازین احاطت معلوم گردد که حق تعالی از جمیع
تعینات منزه است و تعین او بعین ذات خویش واحد است نه از احدیت عددی
کما قال و تعالی احد چنانکه سنایی گفت رحمه الله تعالی احد است و شمار

ازو معزول صمد است و نیاز و مجدول آن احد نه که عقل داند و فهم
وان صمد نه که حس شناسد و وهم چه حس و عقل و فهم و وهم همه شعبات
و هر کرا متعین بغیر متعین محیط نشود الله اکبر ان لا یقیده الحجب متعین فیکون اول
آخر هو واحد لا عن ثانیه و لا موجود شه هو غیر مکان هر کرا این مرتبه باشد
حق تعالی او را از تعینات مجرد گرداند و از قید عقول برهاند و بکشف و شهود
بآن احاطت رسد و الا در حجب جلال بماند و در سخن ساقی کوثر امیر المومنین علی کرم
الله وجهه آمده است لحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة چه اگر اشارت حسی
یا عقلی در وقت تجلی جمال مطلق نماند عین تعین پیدا شود و جمال عین جلال گردد و مقصود
نفس احتجاب سبحان من لا یعرف الا هو وحده و اتصاف است که هر چند در عرفه در تعین
این معنی فرموده دلایل آن بر نهج مستقیم و طریق برهان نیست ازین جهت دانشمند
که معقولات دانند می پسندند و وصف حضرت سر کشته که فرموده است از شیخ
الاسلام مولانا نظام الدین هروی سلمه الله پرسیدم فرمود که این حضرت که
و بچار و حال حضرت جمال می پرسید چون در اوایل جوانی از بحث فضلیات و شرعیات
فارغ شده بود و از آن بحثها و بحث اصول فقه و اصول کلام هیچ تحقیق نکشود تصور
افتاد که بحث معقولات و علم الهی و آنچه بران موقوف بود مرد را بمعرفت رساند و از
تردد ها باز رهاند مدتی در تحصیل آن صرف شد و استخفار آن بجایی رسید
که بهتر از آن صورت نبندد و چندان وحشت و اضطراب و احتجاب از آن پیدا شد

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)